

سوره «تکواثر» (۱۰۲)

ارتباط با سوره قبل

سوره قارعه از حادثه کوبنده‌ای که زمین را با نیروی انفجاری به ذرات پراکنده‌ای همچون پشم حلاجی شده مبدل، نموده و مردم را همچون پروانه‌های پراکنده در هوا بسوی سرنوشت روانه می‌سازد سخن می‌گوید. چنین تحولاتی در آستانه قیامت مقدمه مرحله‌ای است که هر نفسی بر حسب سنگینی یا سبکی موازینش به زندگی پسندیده (عیشه راضیه) یا پرتگاه آتش (هاویه... نار حامیه) نائل می‌شود. در سوره «تکواثر» مشغول بودن دائم‌العمر انسان را تا دم مرگ به زیاد کردنهای متنوع متاع دنیا، علیرغم چنان خطر خوف‌انگیزی نشان می‌دهد. چنین آینده اضطراب‌آوری درانتظار انسان است و او فارغ‌البال و بی‌خیال به جمع‌آوری جیفه‌ای از دنیا سرگرم شده که اصل آن با زمین و آسمانش در معرض نابودی است، در مسیله مسکن می‌سازد که سیلی بنیان‌فکن در کمین آنست. آدمی اگر خطری حیات دنیائی‌اش را تهدید نماید، خواب و خوراک از دست می‌دهد و از بیم و اضطراب دم‌آرام نمی‌گیرد. اگر سیل و زلزله‌ای او را تهدید نماید یا اگر از حمله دشمن و قتل و غارتی مطلعش نمایند و از مرگ و میر مرضی مسری هشدارش دهند راحت و رفاه فراموش می‌کند و تا رسیدن به «ایمنی» عذاب می‌کشد.

به این ترتیب سوره قارعه از خطری عظیم انذار می‌دهد و سوره تکواثر از غفلتی طولانی و سرگرم‌شدنی تا دم مرگ نسبت به این خطر... کما آنکه ارتباط میان دو سوره زلزال و عادیات نیز از همین قرار است، سوره زلزال از زلزله عظیم قیامت که اثقال زمین را خارج می‌سازد و انسان متوحش و هراسناک را از گورها بسوی رؤیت اعمال روانه می‌سازد، سخن می‌گوید و سوره عادیات از جدی و جسور و چست و چالاک بودن انسان در مسائل و منافع

دنیائی و کندی و کاهل بودن او در امور اخروی.

قرار گرفتن این چهار سوره در کنار هم مجموعه مرتبط و منسجمی را تشکیل می‌دهد که وضع حال و آینده انسان را آشکارا به خودش عرضه می‌نماید. گویا علت غفلت انسان از آخرت خویش، نزدیک بینی و جهل او از آینده است. از چیزی احساس خطر می‌کند که آنرا دیده یا لمس کرده باشد یا دیگران حس کرده و برای او حدیث کرده باشند، از خطری که تجربه نکرده باشد یا زمان وقوعش دور باشد، هرچند عظیم ترین خطرات هم باشد، بیم نمی‌کند، بنابراین این به نسبت «علم» و آگاهی از خطر، خوف و خشیتش به آن افزوده می‌گردد. بر این اساس، به دنبال خطرات عظیمی که در سوره قارعه مطرح می‌شود، در نیمه دوم سوره تکاثر بر مراتب «علمی» بشر که از علم نسبی دنیائی تا علم یقین و عین یقین، می‌رسد برای باور کردن جهنم تأکید می‌نماید:

کلا سوف تعلمون، ثم کلا سوف تعملون، کلالو تعلمون علم یقین، لتروا الجحیم ثم لترونها عین یقین، ثم لتستلن یومئذ عن النعیم

اگر در سوره‌های کوتاه مکی، همچون قارعه و تکاثر، یا زلزال و عادیات، وضع حال و آینده انسان را جداگانه در سوره‌های مستقل بیان می‌کند، در سوره‌های مدنی بصورت تفصیلی این دو زمان و زمینه را در کنار هم مورد بررسی قرار می‌دهد. از جمله سه آیه ابتدای سوره انبیاء قریب الوقوع بودن قیامت و روز حساب نهائی را همراه با غفلت اعراض آمیز و مشغولیت و سرگرمی قلبی انسان نشان می‌دهد که به گونه‌ای تفصیل و تشریح مضمون دو سوره قارعه و تکاثر بشمار می‌رود. در این آیات از یک طرف نزدیک بودن حساب را نشان می‌دهد و از طرف دیگر اعراض انسان و مشغول بودن او را به لهو و لعب.

اقترب للناس حسابهم و هم فی غفلة معرضون
ما یأتیهم من ذکر من ربهم محدث الا استمعوه و هم یلعبون
لاهیة قلوبهم...!

سرگرم شدن به تکاثر

نام این سوره که محور مطالب آنرا تشکیل می‌دهد بحث‌های فراوانی را پیرامون موارد و مصادیق آن برانگیخته است. تاجائیکه دامنه تکاثر را حتی تا علم و اخلاق نیز گسترش داده و

۱. نزدیک شد برای مردم حسابشان در حالیکه در غفلتی روگردان بسر می‌برند، نشد که یاد تازه‌ای از پروردگارشان بیاید ایشان را مگر آنکه بشنوند آنرا و (باز هم) به بازی مشغول باشند. دل‌های ایشان سرگرم است...

زیاد پرداختن به آنرا مذمت کرده‌اند. اما در تنها آیه دیگری که در قرآن کلمه «تکاثر» بکار رفته است، مرزهای آنرا در دوزمین «اموال و اولاد» که تعبیری از ثروت و قدرت^۱ می باشد محدود کرده است:

اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر و تکاثر فی الاموال و الاولاد...^۲
و اتفاقاً کلمه «لهو» (سرگرم و مشغول شدن) را نیز عیناً در مورد اموال و اولاد بکار برده است:

یا ایها الذین آمنوا لا تلهمکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر الله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون.^۳

به این ترتیب هر دو کلمه آیه «الهیکم التکاثر» ناظر به دو زمینه گسترده اموال و اولاد می باشد. مال عمدتاً به تعلقات و دلبستگیهای مادی اعم از منقول و غیر منقول (مثل پول و طلا و نقره یا خانه و ملک و باغ و مزرعه) تعلق می گیرد و اولاد به دلبستگیهای عاطفی و احساسی و نیازهای روانی به قدرت حمایت کننده و پشتیبان ایمنی دهنده در دوران پیری و ضعف و ناتوانی. معمولاً در قرآن این دو عامل را تکیه گاه دنیا پرستان معرفی کرده است که به کمک آن دنیای خود را رونق بخشیده‌اند.

گرچه بغیر از دوزمین فوق الذکر، زمینه دیگری برای تکاثر در قرآن (با استفاده از این کلمه) دیده نمی شود، اما در مورد «لهو» که شیفته شدن و دلدادن به دامهای دنیائی، بدون توجه به سود و زیان و آخر و عاقبت آن است، مصادیق دیگری، که چه بسا در راستای همان اموال و اولاد بوده و غیر مستقیم به آن مربوط باشد، به چشم می خورد. از جمله:

بیع و تجارت^۴: رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله...^۵
آرزوها: ذرهم یا کلوا و یتمتعوا و یلههم الامل فسوف یعلمون^۶

۱. تکاثر در اولاد در زمان جاهلیت عمدتاً به قصد تقویت قدرت خانواده و قبیله در حمله و هجوم یا دفاع بوده است و از این نظر سیر اهمیت بیشتری داشته است.

۲. حدید ۲۰- بدانید که دنیا جز بازی، سرگرمی، زینت، تفاخر و تکاثر در اموال و اولاد نیست

۳. منافقون ۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید مبادا سرگرم شدن به اموال و اولاد شما را از یاد خدا بازدارد و هر کس چنین کند پس همانها از زیانکارانند.

۴. البته هر تجارتی لهو نیست بلکه تجارتی و خرید و فروشی لهو است که انسان را از یاد خدا غافل سازد. اتفاقاً در سوره جمعه نیز دو کلمه تجارت و لهو را جداگانه ذکر کرده است تا تفاوت آنرا نشان دهد: اذا راوا تجارة او لهوا انفضوا الیها و ترکوک قائماً قل ما عند الله خیر من اللهو و من التجاره والله خیر الرازقین (آیه ۱۱)

۵. نور ۳۷- مردانی که مشغولیت به تجارت و نه خرید و فروش آنها را از یاد خدا باز نمی دارد.

۶. حجر ۳- به حال خود رهانشان کن تا بخورند و بهره گیرند و آرزوها به خود مشغولشان دارد. پس بزودی خواهند دانست

حیات دنیا: و ما الحیوه الدنیا الا لعب و لهو...^۱

أما الحیوه الدنیا لعب و لهو...^۲

دین بازیچه و دکان دنیا: الذین اتخذوا دینهم لعباً و لهواً و غرتهم الحیوه الدنیا^۳

پس می توان چنین نتیجه گرفت که زمینه اصلی «لهو» حیات دنیا است که در موارد: اموال و اولاد، آرزوها، بیع و تجارت و دین شرک آلود جلوه می کند. بخصوص در مورد آخری (دین) که کمتر بنظر می رسد عامل «لهو» باشد، تأکید بیشتری (در درون شکل گیری جامعه نمونه ایمانی در مدینه) شده است^۴، اگر در ابتدای نهضت و نظام اسلامی در مکه عامل بازدارنده از ایمان، اموال و اولاد بود، به هنگام استقرار نظام در مدینه، خطر انحراف از اصول و دلخوش کردن به ظواهر و تشریفات وجود دارد

اصولاً دین که دستورالعمل و راهنمای زندگی انسان برای رشد و کمال و تقرب بسوی خدا است، هنگامی مفید و مؤثر در این راستا واقع می گردد، که خالص و دست نخورده بوده به شرک آلوده نگشته باشد، اما اگر دین دکان دنیا و ابزار منافع فردی یا صنفی و طبقاتی شد و توجیه و تعبیر و تحریف گردید، رشد و کمالی نمی آفریند. اگر به لباس اوهام و خرافات پوشانده شد و به رسوم و تشریفات و آداب ظاهری آراسته گشت و از محتوی تهی گردید، این دیگر دین قیمی نیست، دینی است که جز بازی و سرگرمی (لعب و لهو) برای دیندارانش حیات و حرکتی نمی آفریند، اگر به آینه کاری و گچ بری و چلچراغ و سنگ مرمر تزئین شد، نشان می دهد ایمان که زینت قلوب مؤمنین است^۵، تحت الشعاع زینت های ظاهری قرار گرفته است، اگر دیگری خوانده شد و مستقل از خدا به شفاعت و ولایت گرفته شد توحید در چنین دینی به شرک مبدل شده است^۶:

و الذالذین اتخذوا دینهم لعباً و لهواً و غرتهم الحیوه الدنیا و ذکر به ان تبسل نفس بما کسبت لیس لها من دون الله من ولی ولا شفیع...

۱. انعام ۳۲- زندگی دنیا جز بازی و مشغولیت نیست. (در سوره عنکبوت این آیه با تقدم لهو بر لعب عیناً تکرار شده است)

۲. محمد ۳۶ و حدید ۲۰- جز این نیست که زندگی دنیا منحصرأ بازی و سرگرمی است.

۳. انعام ۷۰ و اعراف ۵۱- کسانی که دینشان را به بازی و سرگرمی گرفتند (بطور جدی و اساسی به آن نپرداختند) و زندگی دنیا آنان را فریفت.

۴. آیه ۷۰ سوره انعام نازل شده در سال ۶ هجری و آیه ۵۱ سوره اعراف نازل شده در سال ۴ هجری گواه این امر می باشند.

۵. حجرات ۷- ولكن الله حیب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم

۶. همه این حرفها از اینجا ناشی می شود که ذکر و قیامت جای خود را در دل دینداران به نسیان خدا و دنیا پرستی بدهد

بیداری از خواب گران با بانگ علم

براستی تا کی آدمی از خواب گران سرگرمی و فزون طلبی بیدار خواهد شد و تا کی از بند بازیچه های آمال و آرزوهای بی پایان رها خواهد گشت؟ بنظر می رسد مادام که بانگ انداز بر گوشش دمیده نشده و خطر را از نزدیک احساس نکرده باشد، از رخوت خواب خارج نخواهد شد. همانطور که گفته شد بی تفاوتی در برابر قیامت و حساب و کتاب ناشی از نزدیک بینی و کوتاهی بینش انسان است. اگر اندکی علم و آگاهی نسبت به خطر داشت همچنان که از خطرات محسوس و مشهود دنیائی حذر می کند از آن حذر می کرد. اما اگر در گذشته باور کردن قیامت بسیار بعید بود، بتدریج که علم آدمی بر جهان پیرامون خود افزایش یافته و برماهیت مرگ و حیات و حرکت پدیده های زمین و آسمان آگاهی یافته باور کردن این امر آسان تر شده است. تا جائی که می رود بزودی با شناخت عمیق تر آیات هستی به نظام و ملکوت آسمانها و زمین و رجعت آنها بسوی پروردگار پی ببرد، در آنروز، که شاید زیاد هم دور نباشد، آدمی خواهد فهمید که قضیه از چه قرار است و چگونه در برابر چنین آینده خطیری به تکاثر سرگرم و غافل شده است (کلاسوف تعلمون). در هر حال به نسبتی که «علم» انسان به عالم هستی افزوده شود، بتدریج (ثم) به چنین آگاهی و ایمانی نسبت به مبدأ و مقصد خواهد رسید (ثم کلاسوف تعلمون). اما از آنجائی که هنوز به چنین یقین علمی نرسیده، جهنم و بهشت را باور ندارد و نمی تواند آنها احساس نماید (کلا لو تعلمون علم یقین لترون الجحیم). گرچه اهل تقوی و ذکر به نور ایمان در همین دنیا چیزی را می بینند که سایر بندگان در آخرت^۱.

کسانیکه در دنیا به چنان ایمان و آگاهی برسند بدون شک و تردید جهنم را با علم

۱. حضرت علی در وصف متقین و یقین آنها به بهشت و جهنم می فرماید: فهم والجنة کمن قد راها، فهم فیها منعمون، و هم والنار کمن قد راها، فهم فیها معذبون (تهج البلاغه خطبه ۱۸۴ معروف به متقین بند ۵) رابطه آنها با بهشت همچون کسی است که آنرا دیده و در آن متنعم شده باشد و با جهنم، همچون کسی است که آنرا دیده و در آن عذاب شده باشد.

همچنین در وصف ذاکرین (بیدار دلان) و علم و آگاهی آنها در دنیا نسبت به آخرت می فرماید: فکانما قطعوا الدنيا الى الآخرة و هم فیها فشاهدوا ما وراء ذلك، فکانما اطلعوا غیوب اهل البرزخ فی طول الاقامه فیها، و حقت القیامه علیهم عداتها، فکشفوا غطاء ذلك لاهل الدنيا حتی کانهم یرون ما لیری الناس، و یسمعون ما لیسعون (خطبه ۲۱۳ بند ۵) گویا دنیا را به پایان رسانده و به آخرت وارد شده و در آنجا هستند و آنچه در پی دنیا است بچشم دیده اند. و مانند آنکه باحوال پنهان اهل برزخ در مدت اقامت آنجا آگاهند و قیامت و عده هایش را برایشان ثابت نموده است. پس پرده از آن اوضاع را از جلو (چشم) مردم دنیا برداشته اند بطوری که گویا ایشان چیزی را می بینند که مردم نمی بینند و چیزی را می شنوند که دیگران نمی شنوند.

یقینی خواهند دید و این شناخت و شهودی است که در نهایت و بتدریج از علم یقینی فراتر رفته و به عین‌الیقین خواهد رسید (ثم لترونها عین‌الیقین). این مرحله‌ای است که اگر در دنیا حاصل نشود، حصول آن در قیامت برای همه حتمی است چرا که همه بینا می‌شوند (یبصرونهم) و با بصیرتی نافذ و تیز آنچه را که از آن غافل بوده‌اند بوضوح می‌بینند (لقد كنت فی غفلة من هذا فبصرک الیوم حدید). در آن روز جهنم برای کسی که ببیند آشکار می‌گردد (و برزت الجحیم لمن یری) و با تحصیل آنچه در سینه‌ها است (و حصل ما فی الصدور) هر کس برای دیدن اعمالش روانه می‌گردد (لیروا اعمالهم، فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره)

در آن روز بدون شک و تردید آدمی از نعمت‌های بیشماری که برای آماده‌شدن بخاطر چنین روزی داشته و آنرا ضایع کرده بازخواست خواهد شد (ثم لتستلن یومئذ عن النعیم)